

کوش لری بویر احمدی

اسفندیار طاهری

xars

daya

bəhūn

mōsa

rītanāyan

kānēsan



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گوش لری بویراحمدی

اسفندیار طاهری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

گوش لری بویراحمدی

مؤلف: اسفندیار طاهری

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

جلد: فرزانه صادقیان

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: تفرید

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: طاهری، اسفندیار، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور: گوش لری بویراحمدی/اسفندیار طاهری.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ص، ۳۶۶ ص.

شابک: 978-964-426-598-3

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۴۹] - [۳۵۰].

موضوع: لری بویراحمدی

موضوع: لری بویراحمدی — واژه‌نامه‌ها

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ / ۸۲۵۲ / ب / ۳۲۸۴ / PIR

رده بندی دیویی: ۴۴۹ / ۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۸۹۳۲۱

به

همسرم زهرا

و

فرزندانم کیارش و اناهید

فهرست

۱	بخش نخست: مقدمه
۳	۱. درباره داده‌های این تحقیق
۳	۲. گویش لری بویراحمدی
۵	۳. موقعیت جغرافیایی گویش لری بویراحمدی
۱۰	۴. جغرافیای تاریخی منطقه بویراحمد
۱۶	۵. تاریخچه منطقه بویراحمد
۲۱	۶. تاریخچه خوانین بویراحمد
۳۳	بخش دوم: واجشناسی
۳۵	۱. همخوان‌ها
۲۷	۲. واکه‌ها
۵۳	۳. همخوان‌های میانجی
۵۵	۴. واکه میانجی
۵۶	۵. فرآیندهای آوایی
۵۶	۵-۱. همگونی همخوان‌ها
۵۸	۵-۲. ادغام
۶۰	۵-۳. حذف
۶۱	۵-۴. جابجایی
۶۲	۵-۵. افزایش
۶۳	۵-۶. کشش جبرانی
۶۵	۵-۷. هماهنگی واکه‌ای
۶۵	۵-۸. تغییر هجایی
۶۶	۶. تکیه

۷۱	بخش سوم: دستور
۷۳	۱. اسم
۷۳	۱-۱. شمار
۷۴	۲-۱. شناختگی
۷۷	۳-۱. نقش اسم در جمله
۸۰	۲. صفت
۸۰	۱-۲. رابطه صفت و موصوف
۸۱	۲-۲. صفت تفضیلی و عالی
۸۲	۳-۲. صفت اشاره
۸۲	۴-۲. صفت نامعین
۸۳	۵-۲. صفت پرسشی
۸۳	۶-۲. صفت شمارشی
۸۳	۳. ضمیر
۸۳	۱-۳. ضمیر شخصی
۸۴	۲-۳. ضمیر شخصی پی چسب (متصل)
۸۶	۳-۳. ضمیر اشاره
۸۷	۴-۳. ضمیر نامعین
۸۷	۵-۳. ضمیر پرسشی
۸۸	۶-۳. ضمیر انعکاسی
۸۹	۷-۳. ضمیر متقابل
۹۰	۴. عدد
۹۰	۱-۴. عدد شمارشی
۹۱	۲-۴. عدد ترتیبی
۹۱	۳-۴. عدد کسری
۹۲	۵. قید
۹۲	۱-۵. ساخت قید

- ۹۳ ۴-۵. انواع قید از نظر معنی
- ۹۸ ۶. حرف اضافه
- ۹۸ ۱-۶. پیشواژه
- ۱۰۰ ۲-۶. پسواژه
- ۱۰۰ ۷. حرف ربط
- ۱۰۱ ۲-۷. حروف ربط همپایه ساز
- ۱۰۱ ۳-۷. حروف ربط وابسته ساز
- ۱۰۲ ۸. صوت و نام آوا
- ۱۰۱ ۱-۸. صوت
- ۱۰۴ ۲-۹. نام آوا
- ۱۰۶ ۹. فعل
- ۱۰۶ ۱-۹. مقوله‌های دستوری فعل
- ۱۱۰ ۲-۹. ساخت فعل
- ۱۱۰ ۱-۲-۹. ماده
- ۱۱۷ ۲-۲-۹. شناسه
- ۱۲۰ ۳-۲-۹. ادات فعلی
- ۱۲۳ ۳-۹. انواع فعل از نظر وجه، زمان و نمود
- ۱۲۳ ۱-۳-۹. مضارع اخباری
- ۱۲۳ ۲-۳-۹. مضارع التزامی
- ۱۲۴ ۴-۳-۹. مضارع در جریان
- ۱۲۴ ۵-۳-۹. فعل امر
- ۱۲۵ ۶-۳-۹. ماضی ساده
- ۱۲۶ ۷-۳-۹. ماضی ناکامل
- ۱۲۶ ۸-۳-۹. ماضی نقلی
- ۱۲۷ ۹-۳-۹. ماضی بعید
- ۱۲۷ ۱۰-۳-۹. ماضی التزامی

۱۲۸ ۹-۳-۱۱. ماضی در جریان
۱۲۸ ۹-۳-۱۲. ماضی تمنایی
۱۳۰ ۹-۴. فعل آینده
۱۳۰ ۹-۵. فعل مجهول
۱۳۲ ۹-۶. مصدر
۱۳۲ ۹-۷. فرآیندهای آوایی در صرف فعل‌ها
۱۳۵ ۹-۸. صرف فعل‌های خاص
۱۳۸ ۹-۹. ساختمان فعل
۱۴۰ ۱۰-۱. واژه‌سازی
۱۴۰ ۱۰-۱. واژه‌های ساده
۱۴۱ ۱۰-۲. واژه‌های مشتق
۱۴۱ ۱۰-۲-۱. پیشوندها
۱۴۳ ۱۰-۲-۲. پسوندها
۱۵۴ ۱۰-۳. واژه‌های مرکب
۱۶۵ متن‌ها
۲۰۷ واژه‌نامه لری بویراحمدی-فارسی
۳۰۱ واژه‌نامه فارسی- لری بویراحمدی
۳۴۷ منابع

پیشگفتار

گوش لری بویراحمدی یکی از گونه‌های گوش لری است که در کنار بختیاری و لری فیلی (لرستانی) سه گونه اصلی گوش لری را تشکیل می‌دهند. این گوش در بخشی از استان کهگیلویه و بویراحمد رواج دارد که به منطقه بویراحمد معروف است و تا چند دهه پیش به نام بویراحمد سردسیر شناخته می‌شد. این منطقه امروزه شامل دو شهرستان بویراحمد و دنا در این استان است. پیرامون منطقه‌ای که این گوش صحبت می‌شود، گونه‌های دیگری از گوشهای لری رواج دارند که یا به این گوش بسیار نزدیک هستند یا شباهتهایی با گونه‌هایی از گوش بختیاری دارند.

این کتاب به توصیف زبانشناختی این گوش می‌پردازد و دارای این بخشهای اصلی است: در بخش نخست مختصری درباره خود گوش، گویشوران و محل گردآوری داده‌های این تحقیق گفته شده است و موقعیت جغرافیایی گوش، جغرافیای تاریخی و تاریخیه منطقه بویراحمد بررسی شده است. بخش دوم به بررسی ساخت آوایی این گوش می‌پردازد، در این بخش واجشناسی، فرایندهای آوایی و تکیه بررسی شده است. در بخش بعد به ساخت دستوری گوش پرداخته شده است. در این بخش ساختواژه، واژه‌سازی و برخی مباحث نحوی گوش بررسی شده است. به جای آنکه نحو گوش در بخش جداگانه‌ای توصیف شود، ترجیح داده شد برخی از مباحثی که در نحو سنتی بررسی می‌شود همراه با ساختواژه و در بخشی با عنوان دستور مورد بررسی قرار گیرد. بعد از تحلیل زبانی گوش در بخش دیگر کتاب متن‌هایی برگزیده از گوش با آوانویسی و ترجمه فارسی آورده شده‌اند. کتاب دو واژه‌نامه دارد، نخست واژه‌نامه لری بویراحمدی به فارسی که شامل بیش از ۴۰۰۰ واژه رایج گوش است و دیگری واژه‌نامه فارسی-لری بویراحمدی که برای یافتن برابر لری بویراحمدی واژه‌های فارسی فراهم شده است. در این کتاب از الفبای بین‌المللی آوانگاری (IPA) تنها در توصیف ساخت آوایی گوش استفاده شده است و در دیگر بخشهای کتاب از روش معمول در آوانویسی زبانهای کهن ایران و گوش‌های ایرانی استفاده شده است. آوانویسی در حد آوانویسی کلی است و

واجگونه‌هایی که در حالت توزیع تکمیلی قرار دارند و نیز فرآیندهای آوایی انجام گرفته در آوانویسی آورده شده‌اند.

شایسته می‌دانم از همسر مهربانم زهرا که هم در تحمل سختی‌های این کار همواره همراه و پشتیبان من بوده است و هم در گردآوری بخشی از داده‌های این کتاب مرا یاری کرده است، سپاسگزاری کنم. از ریاست محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی آقای دکتر قبادی و از مدیر انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی آقای ناصر زعفرانچی که این کتاب با همکاری و نظر لطف ایشان به چاپ رسیده است، بی‌نهایت سپاسگزارم. از مردم شریف و مهماندوست بویراحمد، بویژه از گویشورانی که نامشان در مقدمه این کتاب آمده است، کمال تشکر را دارم. امیدوارم این کتاب پسند خاطر زبان‌شناسان و علاقه‌مندان قرار گیرد.

اسفندیار طاهری، خردادماه ۱۳۹۵

راهنمای نشانه‌های آوانویسی و برابر آنها در الفبای IPA

- [æ] : a** واکهٔ پیشین، باز، گسترده و کوتاه، همانند a در فارسی سَر
[æ:] : ā واکهٔ پیشین، باز، گسترده و کشیده، (برابر کشیدهٔ a)
[a] : â واکهٔ پسین، باز، نیم‌گرد و کشیده، همانند فارسی بار
[e] : e واکهٔ پیشین، نیم‌بسته، گسترده و کوتاه، همانند فارسی دل
[e:] : ē واکهٔ پیشین، نیم‌بسته، گسترده و کشیده (برابر کشیدهٔ e)
[o] : o واکهٔ پسین، نیم‌بسته، گرد و کوتاه، همانند فارسی گُل
[o:] : ō واکهٔ پسین، نیم‌بسته، گرد و کشیده، (برابر کشیدهٔ o)
[ə] : ə واکهٔ مرکزی، میانی و کوتاه، همانند e در فرانسه petit
[i] : i واکهٔ پیشین، بسته، گسترده و کوتاه (برابر کوتاه ī)
[i:] : ī واکهٔ پیشین، بسته، گسترده و کشیده، همانند فارسی پیر
[u] : u واکهٔ پسین، بسته، گرد و کوتاه (برابر کوتاه ū)
[u:] : ū واکهٔ پسین، بسته، گرد و کشیده، همانند فارسی زود
[ts] : c همخوان بندشی - سایشی، دندانی - لثوی و بی‌واک، همانند چ در لهجهٔ اصفهانی
[tʃ] : č همخوان بندشی - سایشی، لثوی - کامی و بی‌واک، همانند چ فارسی
[dz] : j همخوان بندشی - سایشی، دندانی - لثوی و واگذار، همانند ج در لهجهٔ اصفهانی
[dʒ] : ĵ همخوان بندشی - سایشی، لثوی - کامی و واگذار، همانند ج فارسی
[ʒ] : ž همخوان سایشی، لثوی - کامی و واگذار، همانند ژ فارسی
[ʃ] : š همخوان سایشی، لثوی - کامی و بی‌واک، همانند ش فارسی
[x] : x همخوان سایشی، ملازی و بی‌واک، همانند خ فارسی
[ɣ] : γ همخوان سایشی، ملازی و واگذار، همانند غ در فارسی افغانی
[r] : r همخوان تک‌زنشی، لثوی و واگذار، مانند ر در فارسی آرام
[r̥] : rr همخوان چندزنشی، لثوی و واگذار؛ مانند ر در فارسی روز
[ʔ] : ? همخوان بندشی، چاکنایی و بی‌واک، همانند همزه در زبان فارسی
[w] : w نیم‌واکه، دولبی، همانند «و» در فارسی افغانی

بخش نخست

مقدمه

۱. درباره داده‌های این تحقیق

داده‌های این تحقیق در تابستان ۱۳۸۷ از شهرستان مارگون و برخی روستاهای اطراف آن، همچنین از روستای سورون (sōrūn) در شهرستان دنا گردآوری شده است. فهرست این مکانها و نام گویشورانی که داده‌های این تحقیق بر پایه گفتار آنها فراهم شده است، در زیر آمده است. جا دارد از همه این گویشوران عزیز و خانواده محترمشان که با اینجانب همکاری کردند و از هیچ کمکی دریغ نورزیدند سپاسگزاری کنم:

روستای سورون: خانواده فضیل عابدینی، علی دانا رستم‌نژاد

شهر مارگون: خانواده علی شیر آذرپندار، ملاغیضان جهان، خانواده شمشیر آذرپندار، احمد آذرپندار

روستای پوزه سفید: جهان بانو روهنده

روستای سرکورکی مارگون: صنم پات، عبدالمحمد جهان

روستای چهارمورون: خانواده ایمور خشنود، سحر جرگ، گل طلا پرموس، طلعت بش

روستای هفت چشمه: خانواده البرز رحیمی، گلاب بهره‌دار، ماه طلا پالیز، احسان تواره

روستای تاگ‌سیسه: خانواده جهرم بی‌سپر، لهراسب خندان

۲. گویش لری بویراحمدی

گویش لری بویراحمدی یکی از گویش‌های جنوب غربی ایران است که به همراه بختیاری و لری لرستانی (فیلی) سه گونه اصلی گویش لری را تشکیل می‌دهند. نام این گویش برگرفته از نام ایل بویراحمد است که در چند سده گذشته در این منطقه ساکن بوده و نام خود را به منطقه بویراحمد و گویش رایج در آن داده است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۰: ۲۰۳؛ لوفلر، ۱۹۸۹). پیرامون منطقه‌ای که گویش بویراحمدی رواج دارد، گونه‌های دیگری از گویشهای لری صحبت می‌شوند که نزدیکی بسیاری با بویراحمدی دارند، مانند لری ممسنی در جنوب بویراحمد، لری دهدشتی در غرب بویراحمد، گویش طوایف طیبی و بهمنی در

شمال غربی بویراحمد که با بختیاری رایج در شرق خوزستان نیز همانندی‌هایی دارند. در بخش شمال و شمال شرقی بویراحمد نیز گویشهای بینابین بختیاری و بویراحمدی رواج دارند، که هرچه به سمت مناطق بختیاری زبان پیش می‌روند همانندی آنها به گویش بختیاری بیشتر می‌شود (برای توضیح بیشتر در این باره بخش بعد را ببینید). همانندی بین بویراحمدی با بختیاری و لرستانی را هم در ساخت آوایی و ساختواژه و هم در همانندی واژگان این گویشها می‌بینیم. در این مقدمه فرصت پرداختن به شباهتهای واجشناختی و ساختوازی این گویشها نیست، تنها اشاره‌ای کلی به همانندی واژگان این سه گویش نشان می‌دهد که هر سه متعلق به یک گروه گویشی هستند. در جدول زیر واژه‌های لری مشترکی از گویشهای لری خرم‌آبادی و بختیاری کوه‌رنگ را با برابرشان در لری بویراحمدی آورده‌ایم (واژه‌های لری خرم‌آبادی از مکینون، ۲۰۰۲ و بختیاری کوه‌رنگ از طاهری، ۱۳۸۹ نقل شده‌اند):

بویراحمدی	لری خرم‌آبادی	بختیاری کوه‌رنگ
bard سنگ	bard	bard
koř پسر	koř	korr
nahâ جلو، اول	nehō	nahâ
piyâ مرد	pyâ	piyâ
men درون، داخل	ml(n)	men/mēn
līva ساده‌لوح	līvā دیوانه	līve دیوانه
hanī هنوز	hænī دیگر	hanī
ūso آنگاه	ūse	ōso
ūco آنجا	ūče	ōčo
rōmēsān فروریختن	řemes:e	rohmosten
gap بزرگ	gæp	gap

از سوی دیگر لری بویراحمدی ویژگیهای آوایی شاخص گویشهای جنوب غربی را نیز به خوبی نشان می دهد:

۱. خوشه همخوانی št ایرانی باستان همانند دیگر گویشهای جنوب غربی در بویراحمدی نیز نخست به st تبدیل شده است، سپس با حذف t و کشش جبرانی واکه پیش از آن، این خوشه همخوانی به صورت s باقی مانده است:

mos «مُشت»، mōsa «دسته، دستگیره» > ایرانی باستان - *mušta*

mēsan «ادرار کردن» > ایرانی باستان - *miš-ta*

angōs «انگشت» > ایرانی باستان - *angušta*

pes «آرد، کوفته» > ایرانی باستان - *pištra*

lēsan «لیسیدن» > ایرانی باستان - *riš-ta*

cās «پیش از ظهر» (سنج. فارسی چاشت)

۲. dz ایرانی باستان در لری بویراحمدی و دیگر گویشهای جنوب غربی d شده است:

dâl «پیر» > ایرانی باستان - *dzāra*

hīma «هیمه» > فارسی باستان - *aid-ma-ka* > ایرانی باستان - *aidz-ma-ka*

dūmâ «داماد» > ایرانی باستان - *dzāmātar*

dīg «دیروز» > ایرانی باستان - *dzyah-ka*

۳. خوشه همخوانی sp ایرانی باستان همانند دیگر گویشهای جنوب غربی در لری

بویراحمدی نیز s شده است:

šeš «شپش» > فارسی باستان - *siš* > ایرانی باستان - *spiš*

۴. خوشه همخوانی θr ایرانی باستان در لری بویراحمدی s شده است:

owsan «آبستن» > فارسی باستان - *āpuça-tanu* > ایرانی باستان - *āpuθra-tanu*

âsak «دستاس، آسیای دستی» > فارسی باستان - *āça* > ایرانی باستان - *āθra*

۵. y- آغازی ایرانی باستان همانند دیگر گویشهای جنوب غربی در لری

بویراحمدی نیز -ژ شده است:

jom «جفت، دوقلو» > ایرانی باستان -yama*

jeven «هاون غلات» > ایرانی باستان -yawa-arna*

jəxūn «خرمن» > ایرانی باستان -yawa-hwāhana*

۳. موقعیت جغرافیایی گویش لری بویراحمدی

گویش لری بویراحمدی در بخش سردسیر و کوهستانی استان کهگیلویه و بویراحمد که تا چند دهه پیش به نام بویراحمد سردسیر شناخته می‌شد، رواج دارد. این بخش امروزه شامل دو شهرستان بویراحمد (شامل بخشهای مرکزی، مارگون، لوداب و کبگیان) و دنا (شامل بخش مرکزی و پاتاوه) می‌شود. البته همچنانکه در ادامه گفته خواهد شد، نیمه شمالی شهرستان مارگون که هم‌مرز با مناطق بختیاری‌زبان است، به گویشهای بینابین لری بویراحمدی و بختیاری سخن می‌گویند. پیرامون منطقه‌ای را که گویش لری بویراحمدی رایج است، مناطقی فراگرفته‌اند که همه به گونه‌هایی از گویش لری صحبت می‌کنند که کم و بیش شبیه لری بویراحمدی هستند.

این گویش از سمت غرب با منطقه دهدشت یا بخش جنوبی شهرستان کهگیلویه هم‌مرز است. گویشی که در منطقه دهدشت رایج است شبیه لری بویراحمدی است اما برخی از ویژگیهای گویشهای بختیاری هم‌جوار را نشان می‌دهد و مشخصاً شبیه گویش بهمئی‌هاست که در شمال دهدشت در فاصله بین قلعه‌رئسی و لنده ساکن هستند. در جدول زیر واژه‌هایی از لری بویراحمدی با برابرشان در لری دهدشتی مقایسه شده‌اند، که نشان‌دهنده برخی تفاوت‌های آوایی این دو گویش است. این واژه‌ها را با برابرشان در دو گونه از گویش بختیاری نیز مقایسه کرده‌ایم (داده‌های گویش دهدشتی از زبان خانم اکرم حکمتی‌نیا گویشور ساکن دهدشت، داده‌های بختیاری ایده از خسروی‌راد، ۱۳۹۰ و داده‌های بختیاری کوه‌رنگ از طاهری، ۱۳۸۹ نقل شده‌اند):

بختیاری کوهرننگ	بختیاری ایزه	لری دهدشتی	لری بویراحمدی
xoðâ	xoðâ	xəðâ	xuwâ/xiyâ خدا
bâð	bâð	bâð	bây باد
hâge	hâga	xâya	xâg تخم مرغ
daðe	daðe	daðî	daya خواهر
gage	gegû	gagû	gyow برادر
ûno/honõw	ûnõ	ûno	ûngalo آنها
mõyî	moy	meyî	mahî mahî ماهی

در شمال غرب با منطقه موسوم به طیبی (teybî) و بهمئی (bāmayî) هم‌مرز است که محل سکونت طوایف طیبی و بهمئی است و اکنون شامل شهرستان بهمئی و بخش شمالی شهرستان کهگیلویه می‌شود. طوایف طیبی سردسیر را در نواحی قلعه‌رئسی و گرمسیر را در نواحی لنده سپری می‌کنند. طوایف بهمئی که بخشی از آنها در شرق استان خوزستان هستند، سردسیر را در ناحیه دیشموک و گرمسیر را در ناحیه لیکک سپری می‌کنند. گویش هر دو گروه شباهتهایی با گویشهای بختیاری رایج در شرق خوزستان دارد. گویش طیبی‌ها به گویش دهدشت نزدیکتر است، در حالیکه گویش بهمئی‌ها همانندی بیشتری با بختیاری رایج در شرق خوزستان دارد. گویش طوایف دشمن‌زیاری نیز شبیه گویش بهمئی و دهدشت است. در جدول زیر واژه‌هایی از این دو گویش با لری بویراحمدی مقایسه شده است (داده‌های این دو گویش از زبان آقای محمد نیک‌بین گویشور اهل لیکک نقل شده است):

لری بویراحمدی	لری طیبی	لری بهمئی	بختیاری ایذه
خانه hūna	hūna	hōna	hōna
دختر duwar	duwar	dōḍar	dōḍar
تخم مرغ xâg	xâya	xâya	hâga
خواهر daya	daḍī	daḍī	daḍē
زن zan	zīna	zīna	zēna
مادر dey	dey	dey	dâ
اشک xars	xars	xars	xars

از سمت شمال و شمال شرق با مناطقی از دو استان کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال و بختیاری هم مرز است که به گویشهایی بینابین لری بویراحمدی و بختیاری سخن می گویند. در شمال این منطقه بخش شمالی شهرستان بویراحمد و در بخش شمال شرقی نیز منطقه فلارد از بخش جنوب غربی استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد. در این مناطق هرچه به سمت مناطق بختیاری زبان نزدیک شویم، این گویشهای بینابین به بختیاری نزدیکتر می شوند. برای مشخص کردن دقیق این مرزهای گویشی نیاز به تحقیقات میدانی کافی است. اما با بررسی مختصری که نگارنده از گویشوران بخش شمالی این منطقه که به مارگون رفت و آمد داشتند، انجام داده ام، یکی از گویشوران اهل روستای مورزد، روستاهایی مانند مورزد، داربری، دره خشک، بردپهن، ماشمی، آب بلوط، قلعه بنی و روستاهای دیگری را که به سمت خاک بختیاری قرار دارند، مناطقی می دانست که شبیه بختیاریها صحبت می کردند. گویشور دیگری از روستای شاه غالب که خود به گویشی شبیه بختیاری صحبت می کرد، روستاهایی مانند سیلاب، کلوار، چال خرسی، خرم راه، کلاغ خورد تا به سمت مارگون برسد به سرگری را مناطقی می دانست که شبیه بختیاریها صحبت می کنند. واژه های زیر که از همین گویشور اهل روستای شاه غالب (آقای غلامعلی روزبه) نقل شده اند، با لری بویراحمدی، بختیاری ایذه و بختیاری کوهرننگ مقایسه شده اند:

بختیاری کوهرننگ	بختیاری ایذه	شاه غالب	لری بویراحمدی
hōwe	hōna	hōna	خانه hūna
aweḏen	veyḏan	ūmaḏan	آمدن ūmayan
suwa	sowa	sevâ	صبح، فردا sōb
bēḏ	bēḏ	bī	بید bīy
belest	belesd	beles	وجب beres
vasten	vasdan	vastan	افتادن vāsan

در بخش شمال شرقی این منطقه که منطقه فلارد است نیز گونه‌هایی دیگری از گویشهای بینابین بختیاری و لری بویراحمدی رواج دارد. این منطقه در شرق از مال خلیفه شروع شده به سمت غرب تا مُنج ادامه می‌یابد. برای مثال واژه‌های زیر از زبان یکی از گویشوران منطقه فلارد ساکن روستای دم‌آب (در نزدیکی بیژگن، قلعه سوخته و یونکی) نقل شده‌اند:

بختیاری کوهرننگ	بختیاری ایذه	دم‌آب	لری بویراحمدی
hâge	xâya	xâg	تخم‌مرغ xâg
hōwe	hōna	hūna	خانه hūna
dâ	dâ	dūwey	مادر dey
gage	gegū	gyow	برادر gyow
daḏe	daḏe	deyī	خواهر daya
espēḏ	esbēḏ	safīy	سفید safīy
zēne	zēna	zīna	سفید zan
vanden	vandan	bēsan	انداختن bēsan

در سمت شرق با منطقه پادنا (زادگاه نگارنده) هم‌مرز است، منطقه‌ای از توابع شهرستان سمیرم که در جنوب غربی استان اصفهان واقع شده است. پادنا با رشته کوه‌های بلند دنا از منطقه بویراحمد جدا می‌شود و تنها راه ارتباطی مستقیم آن با بویراحمد گردنه بیژن است که پادنا را به شهر سی سخت ارتباط می‌دهد. ساکنان منطقه پادنا بیشتر گویشوران مختلفی از مناطق لرزبان هستند که در طی حدود صد سال اخیر در این منطقه ساکن شده‌اند. بخشی از ساکنان پادنا از منطقه خان‌میرزای بختیاری، بخشی از خفر، سی سخت و یاسوج؛ و گروهی از شمال استان فارس (دزکرد، سده و ...) به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. در کنار اکثریت لرزبان گروههایی از قشقای‌های ترک‌زبان نیز در منطقه پادنا ساکن هستند.

از سمت جنوب و جنوب غرب با ممسنی و مناطق باشت و گچساران هم‌مرز است، که بیشترین نزدیکی را با گویش بویراحمدی دارند. در جدول زیر واژه‌هایی از لری ممسنی با لری بویراحمدی مقایسه شده‌اند. داده‌های این گویش از زبان آقای محمدرضا خسروی گویشور اهل روستای تُل‌گر شهرستان رستم نقل شده‌اند:

لری دهشتی	لری ممسنی	لری بویراحمدی
xəðâ	xoðâ	خدا xiya / xuwâ
daðî	daða	خواهر daya
rēt	rext	ریخت rēt
cīden	čīden	چیدند cīyen
jeðâ	joðâ	جدا jiyâ

آنچه درباره مقایسه لری بویراحمدی با گویشهای رایج در پیرامون آن گفته شد، ارزیابی مختصری است که بر پایه پاره‌ای ویژگی‌هایی آوایی و واژگانی این گویشها انجام گرفته است. بدیهی است بررسی دقیق‌تر این موضوع نیاز به تحقیقات میدانی و داده‌های بیشتر دارد، و این مقایسه‌ها نه تنها ساخت آوایی بلکه ساختهای دستوری این گویشها را نیز باید در

بر بگیرد. در هر صورت لازم دیده شد برای مشخص کردن مرزهای گویشی لری بویراحمدی این ارزیابی انجام بگیرد و همچنین گونه‌هایی از گویشهای لری رایج در این مناطق شناسانده شود تا در آینده پژوهشگران دیگر به بررسی و توصیف آنها پردازند.

۴. جغرافیای تاریخی منطقه بویراحمده

منطقه بویراحمده که تا چند دهه پیش به نام بویراحمده سردسیر شناخته می‌شد، در گذشته کهگیلویه نام داشته است. در همه متون جغرافیایی بعد از اسلام از آن با نام رم گیلویه یا معرب آن جیلویه به عنوان یکی از رم‌های فارس نام برده شده است. منظور از رم در این متون مناطق عشایری و کوچ‌نشین بوده است.

نام کهگیلویه نخستین بار در کتاب المسالک و الممالک ابن خردادبه (تألیف به سال ۲۷۲ هجری ق.) آمده است. ابن خردادبه (ترجمه فارسی از حسین قره‌چانلو: ۳۷) در ذکر نواحی فارس از زم [=رم] جیلویه نام می‌برد و آن را یکی از چهار رم فارس می‌داند: «زموم کردان فارس: آن چهار زم است، و معنای زموم ناحیه کردان است، که عبارتست از زم حسن ابن خردادبه که بازنجان نیز نامیده می‌شود و در چهارده فرسخی شیراز است». این گفته یکی از سران طوایف کوچ‌نشین بوده است که در آن منطقه ساکن بوده‌اند. ابن‌الفرقیه نیز در کتاب البلدان (چاپ بریل: ۲۰۴) به نقل از ابن خردادبه رم حسن ابن جیلویه را یکی از چهار رم فارس می‌داند.

در کتاب حدود العالم (تألیف به سال ۳۷۲ هجری ق. از مؤلفی ناشناس) در ذکر کوههای فارس از رشته‌کوهی نام می‌برد که یک شاخه آن «در نزدیکی سپاهان کوه جیلو» نام دارد (حدود العالم به کوشش ستوده: ۳۱). وی همچنین از دو رود به نام طاب و سردن نام می‌برد:

«یکی رود طاب است، از کوه جیلو رود کی به حدود سپاهان است و به حد میان پارس و خوزستان بگذرد و به دریای اعظم [خلیج فارس] افتد.... و دیگر رود سردن، هم از کوه جیلو رود و به رود طاب

اندر افتد و شهر سردن اندر میان این دو رود است» (همان: ۴۵).

ابن حوقل در کتاب خود صورت الأرض (تألیف به سال ۳۷۶ هجری ق.) رم‌های سرزمین فارس را پنج رم می‌داند که بزرگترین آنها رم گیلویه است که به رم رمیجان نیز معروف است. وی کردهای مقیم فارس را بیش از پانصد هزار خانه مویی [سیاه‌چادر] می‌داند که خراج هر منطقه به یکی از بزرگان کردها سپرده شده و اصلاح امور آنجا و فرستادن کاروانها و نگهداری راهها بر عهده اوست (صورت‌الأرض، ترجمه جعفر شعار: ۳۵). ابن حوقل دربارهٔ حدود گیلویه چنین می‌گوید: «اما زم جیلویه معروف به رمیجان در پشت اصفهان است و قسمتی از ولایتهای اصطخر و شاپور را فرامی‌گیرد. از یک سو به بیضا و از سوی دیگر به حدود اصفهان و از سوی دیگر به منطقهٔ بلاد شاپور می‌رسد» (همان: ۳۹). ابن حوقل در ذکر رودهای فارس از رودی به نام طاب در این ناحیه نام می‌برد که از مرزها و کوههای ناحیهٔ اصفهان سرچشمه می‌گیرد و در ناحیهٔ سردن ظاهر می‌شود و از ابرج می‌گذرد و به رود مسن می‌ریزد. این رود از بخشهای جنوبی ناحیهٔ اصفهان تا ناحیهٔ سردن جریان می‌یابد. رود طاب در روستایی به نام مسن به رود مسن می‌پیوندد و اضافی آن به سوی ارجان می‌رود و از زیر پل ثکان جاری می‌شود. وی همچنین از رود شیرین نام می‌برد که از کوه دینان [= دینار] در ناحیهٔ بازرنگ سرچشمه می‌گیرد و بعد از گذشتن از فرزوک و جلادگان در ناحیهٔ جنابه [= گناوه] به دریا می‌ریزد (همان: ۴۴).

اصطخری در مسالک و ممالک (وفات به سال ۳۴۶؛ ترجمهٔ فارسی کتاب از سدهٔ ۵ و ۶ هجری) گیلویه را بزرگترین رم از پنج رم فارس می‌داند: «رموم فارس پنج است، چند جایگاه در پارس است کی آن را به رم بازخوانند و مراد از آن قبیله باشد. یکی از همه رم گیلویه است» (مسالک و ممالک به کوشش ایرج افشار: ۹۶):

«و هر رم را شهر و ناحیتی است و آنجا رئیسی باشد کی خراج و معاملت به ضمان دارد و بدرقهٔ راهها بر او باشد و رم جیلویه کی به رمیجان بازخوانند، نزدیک سپاهان است و طرفی از کورهٔ اصطخر و طرفی از کورهٔ سابور [= شاپور] و طرفی از کورهٔ ارجان در این جمله بود. حدی سوی بیضا دارد و دیگری سوی حدود سپاهان و سدیگر سوی حدود خوزستان، حدی سوی ناحیت سابور و هرچه در

این حدود باشد دیه و شهر جمله در شمار این آید» (همان: ۱۰۲).

اصطخری نیز مانند ابن حوقل از رود طاب نام می برد که از کوه های سپاهان سرچشمه می گیرد و در نزدیکی روستای مسن با رود مسن که آن هم از حدود سپاهان سرچشمه می گیرد، یکی می شود. این رود تا ارجان می رود و از زیر پلی به نام دکان (بین پارس و خوزستان) می گذرد و در حدود شوشتر به دریا می ریزد (همان: ۱۰۶). اصطخری رود شیرین را رودی می داند که از کوه دینار در ناحیه بازرنگ بیرون می آید و فرزوک و جلادگان را آب می دهد (همان: ۱۰۷).

فارسنامه ابن بلخی (تألیف ۵۰۱-۵۰۰ هجری ق.) نیز کوه جیلویه را یکی از پنج رم فارس می داند (فارسنامه ابن بلخی به تصحیح نیکلسن: ۱۶۸) و آن را جزء کوره شاپور خوره می داند: «زیر و کوه جیلویه، این کوهستانی است نواحی بسیار و حومه آن زیر است و آبهای روان و دیه های بسیار داشته است نیکو... و نواحی آن به سمیرم نزدیک است و نخچیرگا، است (همان: ۱۴۸). فارسنامه همچنین در ذکر نواحی کوره شاپور خوره از این مناطق نیز نام می برد: «بلاد شاپور که میان پارس و خوزستان است» (همان: ۱۴۷)، «سیم سخت [= سی سخت] که ناحیتی است سردسیر به غایت، آبها روان و مجاور صرام و بازرنگ است». صرام و بازرنگ را دو ناحیه بین زیر و سمیرم می داند که کوهستانی و سردسیر است، آبهای روان دارد و سال تا سال برف از کوههای آن دور نمی شود. سرچشمه رود شیرین را بازرنگ می داند و گنبد ملغان، انبوران و باشت را نیز از شهرهای شاپور خوره می داند (همان: ۴-۱۴۳). فارسنامه سرچشمه رود طاب را از نواحی سمیرم می داند که بعد از گذشتن از ارجان در نزدیکی سینیز به دریا می ریزد. سرچشمه رود شیرین را نیز از بازرنگ می داند که از نزدیکی گنبد ملغان می گذرد و بعد از سیراب کردن مناطقی از ارجان میان سینیز و گناوه به دریا می ریزد (همان: ۱۵۲).

با توصیفی که نویسندگان مذکور از رود طاب و مسن کرده اند، رود طاب باید همان رود خرسان کنونی باشد که در شمال بویراحمد از به هم پیوستن رودخانه های بشار و فلارد ایجاد می شود. رود مسن نیز احتمالاً همان رود بشار است که با خرسان یکی می شود و از

سرچشمه‌های کارون است. رود شیرین هم باید یکی از سرچشمه‌های رود شیرین (خیرآباد) کنونی باشد (نیز نک. گاوه، ۱۳۵۹: ۲۳۳).

حمدالله مستوفی در نزهت القلوب (تألیف به سال ۷۴۰ هجری ق.) همانند جغرافی دانان سده‌های نخستین اسلامی فارس را دارای پنج کوره می‌داند: اردشیر خوره، اصطخر، دارابگرد، شاپور خوره و ارجان. سپس در ذکر شهرهای شاپور خوره از انبوران، باشت و بلاد شاپور نام می‌برد و درباره کوه گیلویه چنین می‌گوید: «جبل جیلویه: ولایات بسیار است و قهستان و نواحی بسیار دارد و بالرستان [= بختیاری] پیوسته است. هوایش سرد است و آب روان بسیار دارد و درختان بی‌شمار و میوه بسیار دارد و شکارگاه‌هایش نیکوست». وی در ذکر شهرهای شاپور خوره از سیم‌سخت نام می‌برد که «سردسیر است و درخت و آبهای روان دارد و حاصلش غله و اندکی میوه باشد». از بازرنگ و چرام نیز نام می‌برد و آن را دو ناحیه بین زیز و سمیرم و لرستان (بختیاری) می‌داند که «هوایش به غایت سرد است و آبش از آن کوهها که اکثر اوقات از برف خالی نبود، و راههای سخت و دشوار بود و آب روانش بسیار است و نخچیرش نیکو باشد» (نزهت القلوب، به تصحیح دبیرسیاقی: ۴-۱۵۲). به این ترتیب می‌توان دریافت کوه گیلویه در گذشته به منطقه‌ای اطلاق می‌شد که امروزه به نام بویراحمد سردسیر شناخته می‌شود و این منطقه سپس بخشی از ایالت ارجان می‌شود.

تا پیش از دوره صفویان ایالت ارجان به دو منطقه پشتکوه (کهگیلویه) و زیرکوه به شرح زیر تقسیم می‌شد (امان‌اللهی بهاروند: ۱۱۴):

پشتکوه: شامل بلاد شاپور (منطقه دهدشت)، چرام، بازرنگ، سیم‌سخت (سی‌سخت)، رون، زیر/زیز.

پیشکوه: شامل زیدون، دورق، ریواردشیر، باشت، ارجان، گنبد ملغان، گناوه، مهرویان

و ...

در دوره صفویان ایالت ارجان به کوه گیلویه معروف شد و از فارس جدا گردید و به صورت منطقه‌ای مستقل با حکمرانی مستقل درآمد و تقسیم‌بندی جدیدی از این منطقه انجام

گرفت که تا دوره قاجاریان همچنان باقی ماند و شرح آن در فارسنامه ناصری (جلد دوم: ۶- ۲۶۳) چنین آمده است: بلوک کوه گیلویه ناحیه وسیعی مشتمل بر نواحی سردسیر و گرمسیر است که حدود آن از شرق به ممسنی و دزکرد، از شمال به خاک بختیاری، از غرب به رامهرمز و از جنوب به دریای فارس (خلیج فارس) و نواحی دشتستان و ماهور میلانی محدود می‌شود. بلوک کوه گیلویه به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. کوه گیلویه پشتکوه که بخش شرقی و شمالی آن است که وسیعتر و بیشتر آن سردسیر و کوهستانی است و شامل سه ناحیه است: بلاد شاپور، تل خسروی، رون. ۲. زیرکوه و بهبهان که بخش جنوبی و غربی آن است و شامل پنج ناحیه است: باشت، حومه ارجان، زیدون، کوهمره و لیراوی. حدود سه ناحیه کوه گیلویه پشتکوه در فارسنامه ناصری چنین آمده است:

بلاد شاپور از شرق و شمال به رون، از غرب به حومه ارجان، از جنوب به نواحی باشت محدود می‌شود و قصبه آن روستای دهدشت است.

تل خسروی که آن را بلوک رودخانه نیز گویند از سردسیرات کوه گیلویه است. درازای آن از سراب تابه تا روستای نارمه ۱۷ فرسخ و مناطق دو سوی رود سراب تابه است. بخش جنوبی این ناحیه را سررود گویند که ابتدای رودخانه است و بخش شمالی آن را دم‌رود گویند که آخر رودخانه است و جریان رود از شمال به جنوب است و میانه آن را میانرود گویند. ناحیه تل خسروی از شرق به حدود دزکرد و سرحد شش ناحیه، از شمال به بختیاری، از غرب به رون و از جنوب به ممسنی محدود است. قصبه این ناحیه را گنجه گویند. ناحیه رون که در دوره پیش از اسلام و اوایل دوره اسلامی تابستان‌نشین طوایف شبانکاره بود، سردترین سردسیرات کهگیلویه است و حدود آن از شرق به ناحیه تل خسروی، از شمال و غرب به بختیاری و از جنوب به بلاد شاپور محدود است. قصبه آن را رون گویند. در اواخر دوره قاجاریان تقسیم‌بندی بالا تا اندازه‌ای به هم خورد و بخش پشتکوه کهگیلویه بین ایلات تقسیم شد و هر ایل نام خود را بر قلمرو خویش نهاد، و این منطقه به این نواحی تقسیم شد: ناحیه بویراحمد، ناحیه چرام، ناحیه دشمن زیاری، ناحیه نویی، ناحیه